

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام

سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱

جهانی شدن و کشورهای جهان اسلام؛ بسترهای هم‌گرایی‌ها و زمینه‌های واگرایی‌ها*

دکتر سید محمد موسوی

دانشیار علوم سیاسی و رئیس دانشگاه پیام نور استان زنجان

سید محمد رضا موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی

علی اسماعیلی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی و مدرس دانشگاه پیام نور

چکیده

یکی از دغدغه‌های کنونی کشورهای اسلامی، چگونگی مواجهه با پدیده‌ی جهانی شدن است. جهانی شدن پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است و در تلاش برای ارزیابی آن، باید با این فرض واقع‌گرایانه شروع کنیم که جهانی شدن حقیقتی از زندگی امروز ما شده است؛ روندی غیرقابل‌تغییر که وعده‌ی رشد و ثروت می‌دهد. خواه جهانی شدن را تحولی مثبت و یا منفی تلقی نماییم، آنچه مسلم است این است که این پدیده، نظام جهانی را آشکارا تغییر داده است و فرصت و تهدید ایجاد نموده است. در این پژوهش به مباحث ذیل پرداخته می‌شود: ریشه‌های نظری جهانی شدن؛ ریشه نظری جهانی شدن را می‌توان در سه مکتب یافت: ۱- واقع‌گرایی، ۲- لیبرال‌ها، ۳- سیستم جهانی مدرن. ابعاد جهانی شدن، عنوان دیگری است که در آن ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد. آثار و پیامدهای جهانی شدن: که در آن برخی پیامدهای جهانی شدن مانند چندشاخه‌ای کردن جهان، فشردگی فزاینده‌ی زمان و مکان، ظهور پارادایم و چارچوب مفهومی جدید و به چالش کشیده شدن سنت

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۳/۵

نشانه‌ی پست الکترونیکی نویسنده: s46mosavi@yahoo.com

ها بررسی می‌شود. جهانی شدن و کشورهای اسلامی: در این قسمت با بیان واقعیت‌های جهانی شدن؛ مانند گسترش تکنولوژی، کوچکتر شدن جهان و موقعیت کشورهای اسلامی که در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، امکانات تکنولوژیک کمتری را در اختیار دارند، به بررسی پیامدهای جهانی شدن برای این کشورها و نیز چالش‌هایی که آن‌ها در برخورد با این پدیده با آن مواجه هستند، پرداخته می‌شود و در پایان با توجه به پیامدهای جهانی شدن و مسایلی که برای کشورهای اسلامی بوجود آمده است، چند راهکار برای برخورد مناسب‌تر با این پدیده پیشنهاد می‌شود. روش کار پژوهش توصیفی- تحلیلی است که با استفاده از کتب، مقالات، نشریات موجود و با روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل موضوع پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن، کشورهای اسلامی، واقع‌گرایی، لیبرالیسم، فرصت‌ها و چالش‌ها

مقدمه

یکی از دغدغه‌های کنونی کشورهای اسلامی، چگونگی مواجهه با پدیده‌ی جهانی شدن است. جهانی شدن پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است و در تلاش برای ارزیابی آن، باید با این فرض واقع‌گرایانه شروع کنیم که جهانی شدن حقیقتی از زندگی امروز ما شده است؛ روندی غیرقابل تغییر که وعده‌ی رشد و ثروت می‌دهد. این پدیده، دنیا را چنان به هم تنیده است، که کمتر واحد اجتماعی را می‌توان یافت که درهای خود را به‌روی جریان‌ها و شبکه‌های جهانی بسته باشد، حتی محکم‌ترین مرزهای طبیعی، سیاسی و فرهنگی نیز بی‌بنیان شده است و دگرگونی جایگزین ثبات و قطعیت شده است (توحیدفام، ۱۳۸۱)، (۴۳). خواه جهانی شدن را تحول مثبت تلقی نماییم و خواه منفی، آنچه مسلم است این است که این پدیده، نظام جهانی را آشکارا تغییر داده است و فرصت و تهدید را به‌طور هم‌زمان ایجاد نموده است (ایتتری لی گیتتر، ۱۳۸۴)، (۳۵).

نکته‌ای که برای اندیشمندان مسلمان حائز اهمیت است این است که کشورهای اسلامی در فرایند جهانی شدن چه جایگاهی دارند؟ یا به عبارت دیگر، جهانی شدن چه اثرات و پیامدهایی برای کشورهای اسلامی به همراه دارد؟

در این مقاله سعی شده است علاوه بر این که فرایند جهانی شدن و پیامدهای این پدیده برای کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد، به این سؤال مهم نیز پاسخ داده شود که، کشورهای اسلامی برای حفظ هویت، ارزش‌ها، فرهنگ اسلامی و میراث تمدنی خود در جریان جهانی شدن، دست به چه اقداماتی باید بزنند؟ چگونه می‌توانند به ارتباط و تعامل سازنده و پویا با جهانی شدن دست یابند و منافع و بقای خود را تامین نمایند؟

مفهوم جهانی شدن

واژه‌ی جهانی‌شدن (Globalize) از چهارصد سال پیش و اصطلاحاتی چون «Globalism، Globalizing، Globalization» از دهه‌ی ۱۹۶۰ در متون علمی و ادبی به کار گرفته شده است (نهایندیان، ۱۳۸۵، ۱۷۴). از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، واژه‌ی جهانی‌شدن بر سر زبان‌ها جاری شده است؛ و نه تنها در فرهنگ لغات و مجامع علمی و فرهنگی، بلکه در میان روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، بانک‌داران، مبلغان مذهبی، بازیگران و نمایشگران صحنه‌های هنری به کرات به کار رفته است. محققان علوم اجتماعی و انسانی نیز از اواخر قرن بیستم، ابعاد مختلف این پدیده را بررسی کرده و کلمات مرکبی چون بازار جهانی، مکالمات جهانی، تهدید جهانی، امنیت جهانی، صلح جهانی، اقتصاد جهانی و فرهنگ جهانی را در آثار خود به کار برده‌اند (نهایندیان، ۱۳۸۵، ۱۸۳).

جهانی‌شدن، مفاهیم گوناگون دارد؛ چون این پدیده هنوز روند تکاملی خود را به اتمام نرسانده و همچنان دستخوش دگرگونی است و با گذشت زمان، ابعاد تازه‌ای از آن مشخص و نمایان می‌شود، اتفاق نظر برای تبیین تعریف واحدی از آن وجود ندارد. با توجه به رخدادهای عظیم ارتباطی - تکنولوژیکی، و ورود بازیگران جدید به عرصه‌ی بین‌الملل، نقش دولت - ملت دیگر درخشش لازم را نخواهد داشت، زیرا مفهوم تازه‌ی فضای سیاسی و اجتماعی، با محدود کردن سیاست در چارچوب دولت ملی، سازگار نیست. بنابراین در جهان‌گرایی نو، دولت‌ها تصمیم‌گیرندگان اصلی نیستند و جهانی‌شدن در آغاز سده‌ی بیست و یکم، پیش از این که در دست دولت‌ها باشد، از سیاست‌های شرکت‌های فراملی پیروی می‌کند. از این‌رو می‌توان پیش‌بینی کرد که برخلاف گذشته که نخبگان و شخصیت‌های سیاسی، تصمیم‌گیرندگان اصلی در زمینه‌ی سیاست خارجی بودند، رفته‌رفته بر اهمیت نهادهای اقتصادی و سازمان‌های فرهنگی در روند تصمیم‌گیری در زمینه‌ی سیاست خارجی، افزوده خواهد شد. به همین سان وابستگی به سرزمین، به عنوان یک اصل وحدت بخش، در زندگی اجتماعی و فرهنگی از میان خواهد رفت و جامعه‌ای بی‌مرز و بی‌حدود و ثغور جغرافیایی سر بر خواهد آورد. چنان که اتحادیه‌ی اروپا نمونه‌ای از کاهش اهمیت مرزهای سرزمینی (سرزمین‌زدایی) را بر جهانیان نمایان ساخت.

از سوی دیگر، برقراری ارتباط میان افراد، حتی انسان‌هایی با فاصله‌ی بسیار از هم، به همان سادگی ارتباط میان همسایگان خواهد بود. از این‌رو در یک مفهوم وسیع و جامع، می‌توان تعریف «واترز» را پذیرفت که: «جهانی‌شدن، فرآیندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی - که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده

است- از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند.» (واترز، ۱۳۷۹)، (۲۴۱)

جامعه‌شناسی جدید، جهانی شدن را اینگونه توصیف می‌کند: جهانی شدن، شامل فرایندهای نظام‌مندکننده‌ی اقتصاد در روابط بین‌الملل است، که در گذر زمان تشدید شده و اکنون با سرعتی فزاینده رو به گسترش است. جهانی شدن در بر دارنده‌ی وابستگی قاعده‌مند همه‌ی مناسبات اجتماعی، در سطح جهان است، به گونه‌ای که هیچ رابطه‌ی خاص، به گونه‌ی مستقل نمی‌تواند پایدار بماند. بر عکس، هر رشته از این روابط، با دیگر رشته‌ها پیوند دارد و آنها پیوسته بر هم اثر می‌گذارند. در نتیجه همبستگی و یکپارچگی جامعه‌ی بشری افزایش می‌یابد.

پدیده‌ی جهانی شدن سیاره‌ی زمین را به گونه‌ی یک مجموعه‌ی کلی، در نزد ساکنان کره‌ی ارض ترسیم می‌کند. در پی آن شرکت‌ها، بازارهای جهانی را کشف می‌کند و فرهنگ‌های متضاد از دل یک جامعه، به صورت یک جنبش متضاد در می‌آیند؛ جهانی شدن دارای دو چهره‌ی مخاطره‌آمیز و اعتمادبخش است. در گذشته فرد به عوامل شناختنی، موجود، ملموس و مادی اعتماد می‌کرد و هر چیزی که فراتر از آنها بود، برایش خطرآفرین بود. در دوران جدید فرد به انسان‌های ناشناخته، به نیروها و هنجارهای عمومی (بازار یا حقوق بشر) و چیزهایی که بیرون از حوزه‌ی نظارت و کنترل اوست، نیز اعتماد پیدا می‌کند و فضای مبتنی بر اعتماد بین همه‌ی اعضای جامعه‌ی جهانی، برای خیر و صلاح هر یک از آنها، الزام‌آور جلوه می‌کند. (غفوری، ۱۳۸۳)، (۲۱۰)

ریشه‌های نظری جهانی شدن

حوادث و تحولات تاریخی نقش مهمی در ظهور و شکل‌گیری تئوری‌های اجتماعی و سیاسی دارند، گرچه به نظر می‌رسد که این نظریات نیز تا حدی متأثر از اندیشه‌های قبلی هستند. می‌توان ریشه‌های جهانی شدن را در آثار صاحب‌نظران واقع‌گرا و لیبرال و نیز سیستم جهانی مدرن جست‌وجو کرد:

۱. واقع‌گرایان

به نظر واقع‌گرایان، جهانی شدن هنوز به تغییر و تحول اساسی در جهان منجر نشده است، و اظهار می‌کنند که ظرفیت حکومت‌های ملی، در جهت تنظیم زندگی شهروندان خود، نه تنها کم نشده، بلکه هیچ‌گاه تا این حد نبوده است. به جای پایان دولت-ملت، واقع‌گرایان نتیجه می‌گیرند که، برای جهانی شدن، باز تاکید بر مرکزیت و محوریت حکومت‌های ملی است، که مدیریت امور انسانی را بر عهده دارند. به همین ترتیب، طرفداران این دیدگاه، (هیرست، تامپسون، کراسنر، گیلپین، هوگولت، کالی نیکوس، گوردن، جونز، ویس، روگمن و والتز)، (هلد، دیوید و مک‌گرو، ۱۳۸۲)،

۷۴) معتقدند حکومت‌ها از توانایی‌های قابل توجهی برای اداره کردن فعالیت‌های اقتصاد جهانی برخوردارند. در واقع، حکومت‌ها (به‌ویژه حکومت‌های بزرگ و قوی) به عنوان نیروی اصلی سامان دهنده، حتی در بخش سرمایه‌گذاری - که گفته می‌شود از بخش‌هایی است که بیش از همه جهانی شده است - باقی خواهند ماند. (میرحیدر و حیدری فر، (۱۳۸۵)، ۱۲)

به اعتقاد «کرسنر»، اگر جهانی شدن به معنای پیوستگی بین‌المللی و سطح بالایی از کنش متقابل در عرصه‌ی جهانی و هم‌گرایی بازار جهانی دانسته شود، این واقعیت در دنیای آغاز قرن بیست و یکم وجود دارد و انکارناپذیر است، اما این واقعیت محور بودن دولت - ملت‌ها، اهمیت تصمیم‌های رهبران سیاسی کشورها و ساختارهای سیاسی داخلی کشورها را از بین نبرده است، بلکه این دولت - ملت‌ها و رهبران آنها هستند که بستر جهانی شدن را فراهم کرده‌اند و برای بهره‌برداری از منافع آن، به آن می‌پیوندند. جهانی شدن، حاکمیت را مضمحل نکرده، بلکه خصلت ذاتی آن، یعنی ریاکاری سازمان یافته‌ی آن را افزایش داده است؛ به گونه‌ای که حکومت‌ها به ظاهر خود را پایبند قواعدی نشان می‌دهند، اما در عمل همان امنیت و منافع خود را مدنظر قرار می‌دهند. او تصریح می‌کند که علی‌رغم افزایش تعاملات جهانی، حاکمیت همچنان نقش اصولی دارد و از اهمیت حکومت‌ها و ساختارهای سیاسی داخلی کاسته نشده است. (سلیمی، (۱۳۸۴)، ۶۹)

واقع‌گراها، برداشت صحیحی از نظام بین‌المللی و هدف خودخواهانه‌ی کشورهای غاصب دارند، اما نقش جهانی شدن بر حاکمیت ملت‌ها را نادیده می‌گیرند. درحقیقت جهانی شدن، باعث توسعه‌ی حاکمیت و اقتدار کشورهای قوی و تضعیف حاکمیت و سلطه‌ی کشورهای در حال توسعه شده است. در ضمن، سبب شده است که قدرت و توان جهان اول و سوم در مقابل تهاجمات دولت‌های استعمارگر و متجاوز، ضعیف شود.

۲. لیبرال‌ها

پیروان نظریه‌ی «لیبرالیسم» در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل که به عنوان بنیانگذاران و طرفداران تئوری «وابستگی متقابل» مشهورند، از قوی‌ترین طرفداران نظریه‌ی جهانی شدن هستند. از آنجا که پدیده‌ی جهانی شدن با اصول تفکر لیبرال‌ها، در سیاست بین‌الملل، کاملاً هم‌خوانی دارد، این متفکران از جهانی شدن به عنوان دلیلی برای اثبات حقانیت خود استفاده می‌کنند.

لیبرال‌ها معتقدند که جهانی شدن، محصول نهایی تغییرات بلندمدت سیاست جهانی است؛ و نشان می‌دهد که دولت‌ها، دیگر تنها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نیستند.

همچنین دولت-ملت‌ها در چارچوب حاکمیت خود، واحدهای سر به مهر و نفوذ ناپذیر بوده و اکنون در سایه‌ی جهانی شدن، کشورها مانند شبکه‌ای به هم مرتبط شده‌اند. (بیلیس، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

در چارچوب رویکرد لیبرالیستی، جهانی شدن، به عنوان گامی اساسی در جهت تحقق همه‌جانبه‌ی لیبرال-دموکراسی و مدرنیته در جوامع بشری است. در این رویکرد، عنصر دولت-ملت، در نتیجه‌ی جهانی شدن، همچنان تاثیرگذار خواهد بود، اما در نتیجه‌ی گسترش دموکراسی، حاکمیت و اقتدار شهروندان و نهادهای مردمی و غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی محدود می‌شود. (قریب، ۱۳۸۰)، (۷۶)

«Giddens»، که به رویکرد لیبرالی در قبال جهانی شدن تعلق دارد، در نقد نگرش دیدگاه‌های مارکسیستی، که جهانی شدن سرمایه‌داری را به معنای یکپارچگی و یکسان‌سازی جهان معرفی می‌کنند، معتقد است که جهانی شدن، لزوماً توأم با یکسان‌سازی جهان نیست، بلکه حتی این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و پراکندگی روبروست. در واقع، وی به سطوح مختلف جهانی شدن یعنی منطقه‌گرایی و مرکزیت‌زدایی، عام‌گرایی و خاص‌گرایی، هم‌گرایی و واگرایی و ... اشاره می‌نماید. (ملاقدیمی، ۱۳۸۸)، (۱۲۶)

۳. سیستم جهانی مدرن

ظهور نظریه‌ی «سیستم جهانی مدرن»، متأثر از تغییرات و تحولات مهم در دهه‌ی ۱۹۷۰، از جمله بحران‌های نفتی و کاهش تنشج بین شرق و غرب است. یکی از بنیانگذاران این نظریه «Walerastein» است، که تحت نفوذ اندیشه‌های انتقادی «مارکس» از سرمایه‌داری، و پیرو نظریات «لنین» درباره‌ی «امپریالیسم» است. با نظریه‌ی Walerastein به صورت رسمی و نخستین بار، نظام جهانی به عنوان واحد تحلیل مطرح گردید. وی بر آن است که در پایان قرن پانزدهم، اقتصاد جهانی ظهور کرد. هر چند تمام جهان را در بر نمی‌گرفت، ولی بزرگتر از یک واحد سیاسی بود. از این رو یک اقتصاد جهانی به شمار می‌آمد. این نظریه، از منظر تحلیلی، با گسترش نظام سرمایه‌داری و ضرورت گسترش آن در بیرون از مرزهای ملی توضیح داده می‌شود. او می‌گوید: «اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، به گسترش مرزهای جغرافیایی نیاز داشت تا محل‌های جدید تولید برای مشارکت در تقسیم کار را بیابد. در طول چهارصد سال این گسترش صورت گرفت و اقتصاد جهانی، سرمایه‌داری را از نظامی که اساساً اروپایی است، به تمام کره‌ی زمین گسترش داد.» (مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲)، (۴۸)

نظریه نظام جهانی Walerastein دارای ویژگی‌های ذیل است:
الف) کلیه‌ی اجزای یک سیستم با هم در ارتباطند.

ب) سیستم جهانی مدرن، دارای خصلت پویایی است. بدین مفهوم که اجزای متشکله در این سیستم، باعث پویایی این سیستم جهانی می‌شوند.

ج) در طول تاریخ، سیستم جهانی به صورت سیاست جهانی (امپراتوری‌ها) و اقتصاد جهانی ظاهر شده است. اما در مقایسه با سیستم‌های جهانی قدیم، به علت تکامل سرمایه داری، سیستم جهانی جدید نیروی تهاجمی بیشتری دارد.

از دیدگاه این نظریه پرداز، جهانی شدن مقوله‌ای ساختگی است و پدیده‌ی جدیدی نیست، بلکه آخرین مرحله در توسعه‌ی سرمایه‌داری بین‌المللی است. به نظر وی، جهانی شدن بیانگر یک تغییر کیفی در جهت سیاست جهانی است که نظریه‌ها و مفاهیم موجود را بی‌اعتبار می‌سازد. جهانی شدن فرآیندی است که از غرب هدایت می‌شود و اساساً گسترش سرمایه‌داری بین‌المللی را نشان می‌دهد. از منظر نظام جهانی، جهانی شدن به جای این که نقاط مختلف کره‌ی زمین را به یکدیگر نزدیک کند، تقسیم بندی مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون را بیش از پیش عمیق تر می‌کند.

ابعاد جهانی شدن

برخلاف آنچه برخی از اندیشمندان می‌پندارند، جهانی شدن پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست، بلکه برای ارائه‌ی تصویری جامع از روند جهانی شدن باید به جنبه‌های گوناگون آن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اشاره کرد:

جهانی شدن اقتصاد

از آنجا که جهانی شدن، ابتدا از اقتصاد شروع گردید، اصلی‌ترین سازوکارهای جهانی شدن در بعد اقتصادی است. از ویژگی‌های جهانی شدن در بعد اقتصادی، این است که امروزه با اقتصادی بی‌مرز در جهان روبه‌رو هستیم. امروزه گسترش فعالیت اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری، سراسر جهان را فراگرفته است (سعیدی، ۱۳۸۳)، (۱۳۹۰).

جهانی شدن اقتصاد معلول دو دسته عوامل داخلی و خارجی است؛ کاهش فاصله‌های اقتصادی در اثر رشد و توسعه‌ی تکنولوژی جدید، انعطاف‌پذیری کشورها در مقابل مبادلات خارجی و سهولت جریان جهانی شدن از عوامل داخلی محسوب می‌گردد. عوامل خارجی مؤثر بر این فرایند، به تغییرات بنیادی در ساختار نظام اقتصادی جهان، ورود بازیگران جدید در عرصه‌ی اقتصادی و افول تدریجی هژمونی اقتصادی آمریکا اشاره دارد (سجادی، ۱۳۸۳)، (۶۱).

جهانی شدن اقتصاد، قدرت کنترل دولت‌ها به نقل و انتقالات مالی و فن‌آوری را کاهش می‌دهد و به تعامل میان ملت‌ها می‌افزاید، رقابت سرمایه را از محدوده‌های جغرافیایی خاص خارج نموده و در سطح جهان، بی‌قید و شرط فراگیر می‌کند و نظم‌های منطقه‌ای جدید را شکل می‌دهد.

این بعد از جهانی‌شدن شرایطی به وجود می‌آورد که در آن حد و مرزهای جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی، از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری، تولید و نقل و انتقالات مالی، کمترین نقش را ایفا می‌کند. ارتباط سرمایه و کالا بدون توجه به مرز دولت-ملت‌ها برقرار می‌شود و به گفته‌ی اقتصاددان معروف «دانی کواح»، به تدریج اقتصاد بی‌وزن به وجود می‌آید (پیشگاهی فرد، (۱۳۸۰)، ۱۶۲).

«Anne Krueger»، این بعد از جهانی‌شدن را چنین توضیح می‌دهد: هم‌گرایی عمیق ناشی از جهانی‌شدن اقتصاد، تنش‌ها و چالش‌هایی را برای سیاست و اقتصاد ملی ایجاد می‌کند، استقلال ملی کاهش می‌یابد و حاکمیت ملی به چالش کشیده می‌شود. مقصود از کاهش اقتصاد ملی، این است که حکومت‌ها را در کنترل رخدادها و حوادث اقتصاد داخلی ناتوان می‌سازد. حاکمیت ملی وجود دولت-ملت را مفروض می‌گیرد و انتخاب و مدیریت اقتصادی بدون دخالت دیگران را مورد توجه قرار می‌دهد، این شکل اقتصاد، در روند جهانی‌شدن تحت تأثیر معیارها و ترجیحات عام رنگ می‌بازد (سجادی، (۱۳۸۳)، ۹۵).

جهانی‌شدن سیاست

جهانی‌شدن سیاست به اندازه جهانی‌شدن اقتصاد روش نیست.

«Daniel Bell» در ۱۹۸۷ مدعی شد که نهاد دولت-ملت برای مسائل بزرگ زندگی، بسیار کوچک است و برای مسائل کوچک زندگی، بسیار بزرگ. گرچه تردید در کارایی و شایستگی مهمترین نهاد و سازمان سیاسی مدرن، به اندازه‌ی عمر آن پیشینه دارد، اما فرایند پرشتاب و فراگیر جهانی‌شدن در دهه‌های اخیر ناتوانی و ناکارآمدی نهاد دولت را به آشکارترین وجه نمایان کرده است؛ جهانی‌شدن سیاسی به این جنبه از فرآیند جهانی‌شدن معطوف است. (گل محمدی، (۱۳۸۳)، ۵۹)

جهانی‌شدن سیاست را می‌توان با سهولت بیشتری از طریق بحران‌ها، شناسایی و مطالعه کرد. بحران‌های جهانی، بیانگر وجود پدیده‌ها و مسائل جهانی هستند. در عین حال بحران، اعلام‌کننده‌ی نیاز به ارائه‌ی راه‌حل‌های جهانی است. بحران‌های جهانی از کارکردهای مهمی برخوردار هستند. بحران که به لحاظ عملکرد نظام‌های ارتباطی جهانی، موجب آگاهی بیشتر از جهانی‌شدن می‌شود، به ادراک نوین شکل می‌بخشد و می‌آموزد که چگونه جهان به شکل یک واحد و یک مجموعه متصور شود. بحران، انسان‌ها را از وضعیت زندگی نوع بشر مطلع و آگاه می‌سازد و فرد را به‌طور ناگزیری وادار به موضع‌گیری می‌کند و نهایتاً به وضعیتی می‌انجامد که «Roberson»، آن را «احساس یکی‌شدن» می‌نامد (اخوان زنجانی، (۱۳۸۱)، ۱۷۲).

جنبه‌های سیاسی فرایند جهانی‌شدن، اولین بار توسط «Nye, Kuhn, Bertton» و «Rosenau» مورد بحث قرار گرفت. هر یک از این دانشمندان، بر این نکته تأکید

دارند که دایره‌ی عمل سیاسی که در گذشته محدود به دولت-ملت‌ها بوده، در حال تغییر و تحولی اساسی است (قرلسفلی، ۱۳۷۹)، (۱۴۸). مقصود از جهانی شدن سیاست، کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و فروریختن باورها و تصورات سنتی و کلاسیک از مفاهیم سیاسی نظیر حاکمیت، منافع ملی و ... است.

با حضور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشم‌گیری در حوزه‌ی قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌المللی رخ نموده است. به عبارت دیگر عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی بر فراز دولت‌های ملی در سطح جهانی رو به گسترش بوده است. سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، از جمله مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی شده‌اند که قدرت تصمیم‌گیری در سطح جهانی دارند.

با ظهور جهانی شدن، شاخص‌های مطرح در نظام‌های سیاسی، نیز تحول یافته‌اند و امروزه شاخص‌هایی مانند حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های فردی، توسعه‌ی پایدار، دفاع از نهادهای مدنی و مردمی و بسط روش‌های دموکراتیک اداره‌ی امور جوامع، از جمله مسائل مهم در حوزه‌ی سیاسی جهانی شدن هستند. (سریع القلم، ۱۳۸۰)، (۲۵۷)

جهانی شدن فرهنگ

مراد از جهانی شدن فرهنگ چیست؟ گفته می‌شود جهانی شدن فرهنگ، بدین معناست که امروزه در اثر رشد چشم‌گیر رسانه‌های ارتباط جمعی و تکنولوژی اطلاعات، به هم پیوستگی فزاینده‌ی فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است. به بیان دیگر، جهانی شدن فرهنگ، به امکان تعامل بیشتر فرهنگ‌ها با همدیگر و فراهم شدن زمینه‌های جذب بیشتر اشاره دارد.

به سبب جریان آرام و گسترده‌ی اطلاعات، جوامع به هویت، فرهنگ و هنجارهای دیگر، بیش از سایر زمان‌ها دسترسی دارند. در این تلقی، جهانی شدن فرهنگ، صرفاً به معنای ایجاد شرایط و فضای مناسب برای درک و فهم الگوها و هنجارهای فرهنگی جوامع نسبت به همدیگر است. برخلاف برخی برداشت‌ها، جهانی شدن فرهنگ، به مفهوم گرایش روزافزون به سوی فرهنگی واحد و یکپارچه نیست (نش، ۱۳۸۰)، (۱۶۹)، بلکه استدلال جهانی شدن فرهنگی از اساس، این است که امروزه به واسطه‌ی رسانه‌های ارتباط جمعی و جریان مهاجرت انسان‌ها و توریسم و ظهور فرهنگ‌های سوم کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی، به هم پیوستگی فرهنگی فزاینده‌ای در سراسر جهان به وجود آمده است (آکوچکیان، ۱۳۸۲)، (۴۳۵).

آثار و پیامدهای جهانی شدن چند شاخه‌ای کردن جهان

چند شاخه‌ای کردن جهان، مهم‌ترین و اولین پیامد فرایند جهانی شدن است. امروزه در جهانی به سر می‌بریم که مبنای آن چندگانه است، در این فضا، معناها و اشکال معنادار سرچشمه گرفته از منابع تاریخی متفاوت- که در اصل به فضاهایی جداگانه تعلق داشتند- می‌توانند جایگاهی پیدا کنند. به بیان روشن‌تر در دنیای معاصر، همه‌ی منابع فرهنگی (دین، موسیقی، فیلم و ...) در عرصه‌ی جهانی حضور می‌یابند، هرچند که شاید نفوذ و تاثیر یکی از آن‌ها بیشتر باشد (گل محمدی، (۱۳۸۳)، ۲۱۷).

مبناهای نظام معنایی واحد و نظام معنایی مشترک، دستخوش نوعی تحول شده و به یک نوع نظام معنایی چند منبعی و چندگانه تبدیل شده است. فضاهای تک ساختی تغییر کرده‌اند و در پی آن ما شاهد دو نوع بحران هویت هستیم: نوعی از بحران که در غرب است و عمدتاً فردی است و نوع دیگر که خاص جوامع در حال توسعه است و از سنخ بحران‌های اجتماعی است (خانیک، (۱۳۸۲)، ۹۸). در این مرحله از تاریخ فرهنگی جهان، که ویژگی آن درهم تنیدگی و وابستگی متقابل روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است، هرگونه ذات‌گرایی فرهنگی- اجتماعی، ناممکن می‌شود.

برهم خوردن و فروپاشی هویت‌های متمرکز و بسته‌ی متعلق به فرهنگ‌های ملی، تأثیر تکثرآفرینی بر هویت‌ها می‌گذارد، چرا که نوعی از امکان‌ها و موقعیت‌های جدید هویت‌یابی تولید، و هویت‌ها را سیاسی‌تر، متکثرتر و متنوع‌تر می‌کند.

تنوع فرهنگی، یا به تعبیر جامعه‌شناسی جهانی « فراملی شدن فرهنگی » موجب تشویش‌های در الگوها، ایده‌آل‌ها و انتظارات در زندگی روزمره، خانواده، محیط کار، دانشگاه و هویت فردی و اجتماعی شده است. قرار گرفتن فرد در انبوهی از فرهنگ‌ها، خصوصاً در جهان مجازی، نوعی تشویش ناشی از گم‌گشتگی را به وجود آورده است. بر اساس سخن «Virilio»، می‌توان گفت که جهان واقعی فرد، در جهان‌های تصویری و یا به تعبیر عام‌تر، جهان مجازی او گم شده است، و فرد از این میان، راه و جهت خود را نمی‌تواند پیدا کند، این همان مقوله‌ای است که «Featherstone» تحت عنوان «غیرواقعی کردن واقعیت» از آن سخن می‌گوید. او معتقد است که این فرایند، موجب تکه تکه شدن اجتماعی و تهدید هنجارها و ساختار اجتماعی می‌شود؛ و به دنبال آن، حدود اجتماعی در حوزه‌ی روابط متقابل چهره به چهره، با ضعیف شدن حوزه‌ی کلی حیات اجتماعی، از بین می‌رود (عاملی، (۱۳۸۲)، ۱۵۳).

فشرده‌گی فزاینده‌ی زمان و مکان

مفهوم جهانی شدن، در سال ۱۹۶۰م و آن هم زمانی که «مارشال مک لوهان»، اصطلاح دهکده‌ی جهانی را مطرح کرد، ظهور یافت. او معتقد بود که اثر تکنولوژی ارتباطات بر زندگی فرهنگی و اجتماعی و فشرده‌گی فضا و زمان، مقیاس و ساختار روابط انسانی را تغییر داده است، و این مسأله باعث شده است تا فرایندهای سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در یک دوره‌ی جهانی قرار گیرد. کل جهان به یک سطح که همان جامعه‌ی دهکده‌ی جهانی است، سیر کرده است. این به معنای تنزل اهمیت دیگر مقیاس‌های جغرافیایی (محلی، ناحیه‌ای و ملی) بود. به بیان مک لوهان: «ما در جهانی زندگی می‌کنیم، که دولت-ملت‌ها دیگر بازیگران موثری نخواهند بود. فرهنگ‌ها متجانس می‌شوند و یک فرهنگ به وجود می‌آید و شرکت‌ها وابستگی مکانی نخواهند داشت. (میرحیدر و حیدری فر، (۱۳۸۵)، ۲۰)

«Giddens» نیز در بحث جهانی شدن، معتقد است که «جهانی شدن، درهم تنیدگی رویدادها و روابط اجتماعی سرزمین‌های دوردست، با تار و پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است، پدیده‌ای که می‌توان آنرا نوعی تلاقی حاضر و غایب دانست». (گیدنز، (۱۳۷۸)، ۲۵۹)

این فشردگی، هزینه‌هایی را به ما تحمیل کرده و می‌کند، به هر روی، دسترسی به اطلاعات از سرزمین‌های دور بسیار آسان‌تر شده است. یک رسانه یا رایانه، به جای سفرهای طولانی، بیشترین اطلاعات را به کاربران می‌دهد. این همان تحولی است که در نظام‌های ارزشی هم روی می‌دهد، به عبارت دیگر، مرزها و عوامل محدودکننده‌ی اجتماعی، فروریخته و کاهش یافته‌اند و وابستگی متقابل انسان‌ها در سطح جهان بیشتر شده است. در نهایت باید گفت که یک نوع همسانی ساختاری و نهادی، در جوامع مختلف به وجود آمده است، به گونه‌ای که نه فقط ذائقه‌ها و سلیقه‌ها، بلکه ساختارهای جوامع مختلف به هم نزدیک شده‌اند. (خانیک، (۱۳۸۲)، ۱۰۳)

ظهور پارادایم و چارچوب مفهومی نو

باید اذعان داشت که یک نوع پارادایم و چارچوب مفهومی جدید پدید آمده است که ماده‌ی خام آن اطلاعات بشری است. در گذشته قدرت، مبتنی بر زور و توانایی جسمی بود، همان‌طور که در انقلاب کشاورزی شاهد آن بوده‌ایم، در موج دوم که معروف به انقلاب صنعتی بود، قدرت انقلاب بر سرمایه تکیه داشت، و در موج سوم که امروزه ما در آن به سر می‌بریم و به دنیای فراصنعت معروف است، قدرت، مبتنی بر دانش اطلاعات و جایجایی آن است. به عبارتی بر اساس همین دانش و اطلاعات است که قدرت‌ها در دنیای بزرگ ما محدود می‌شوند.

به چالش کشیده شدن سنت‌ها

جهانی شدن، به عنوان پدیده‌ای فراگیر و تاثیرگذار، حاصل موجی عظیم از تغییرات و تحولات است که ساختارهای سنتی، بومی و ملی و بنیان‌های هویتی تمامی جوامع بشری را با چالش بزرگ مواجه ساخته است. هیچ عرصه‌ای از حیات فردی و اجتماعی نیست که از امواج جهانی شدن، مصون مانده باشد. روشن‌تر این که ما با چالش‌هایی

روبه‌رو هستیم که سنت‌ها را به پرسش می‌گیرد و این رویارویی در همه‌ی عرصه‌ها وجود دارد. Giddens، این جنبه از جهانی شدن را چنین توضیح می‌دهد:

«جهانی شدن، عملاً این مفهوم را القا می‌کند که لااقل از لحاظ عواقب مترتب بر تکه بردارها، هیچ کس قادر نیست از تحولات ناشی از گسترش تجدد در امان بماند یا برخلاف آن‌گزینش به عمل آرد... بسیاری دیگر از وجوه نهادهای امروزی، از جمله آنهایی که به مقیاس‌های کوچک عمل می‌کنند، حتی مردمی را که در سنتی‌ترین سکونت‌گاه‌های ممکن، خارج از بخش پیشرفته‌ی جهان به سر می‌برند، تحت تأثیر قرار می‌دهند. از طرف دیگر، در همان بخش‌های پیشرفته جهان نیز ماهیت زندگی روزمره، به طور مستمر، تحت تأثیر وصلت بین عناصر محلی و جهانی، تحول می‌یابد» (گیدنز، ۱۳۷۸)، (۲۷۵).

افزایش همگرایی

جهانی شدن، از طریق ایجاد ارتباط وسیع در سطح جوامع بشری، نگرش و درک جوامع نسبت به جهان و مسائل جهانی را تحت تأثیر گذارده، با کم‌رنگ نمودن مرزهای جغرافیایی، مرز کلاسیک خودی و بیگانه را در چارچوب منطقی و انسانی باز تعریف می‌کند. وابستگی متقابل دولت‌ها، که ضرورت همکاری واحدها در سیاست بین‌الملل را به همراه می‌آورد، در عصر جهانی شدن به بالاترین درجه خود می‌رسد. در عصر جهانی شدن تکنولوژی اطلاعات، از طریق تأثیرگذاری بر نگرش افراد و ایجاد نرم‌ها و قالب‌های جدید فرهنگی، عرصه‌ی فکری و حوزه‌ی فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نگرش انسان به جهان، انسان و رابطه‌ی آن دو، تلقی و تفسیری که انسان در مورد زمان، مکان و روابط اجتماعی دارد، تحت تأثیر این جریان قرار می‌گیرد (هنسون، ۱۳۷۳)، (۱۸۵). بدین ترتیب، در پرتو ارتباطات و تکنولوژی جدید اطلاعات، جهانی شدن نوعی به هم پیوستگی در سراسر جهان به وجود آورده است.

بنابراین جهانی شدن از طریق ایجاد تعامل شناختی و فرهنگی در میان جوامع، می‌تواند آینده‌ی هم‌گرایی و همکاری بین‌المللی را تقویت کند، به بیان دیگر جهانی شدن با ویژگی‌های تکنولوژیکی و ارتباطی خاص خود، زمینه‌های تعامل و همکاری را فراهم می‌آورد.

«Parsons»، که جهانی شدن را از منظر نوگرایی تحلیل می‌کند، در مورد پیامد جهانی شدن از بعد هم‌گرایی معتقد است که اگر دو جامعه در یک مسیر تکاملی مشترک پیش روند، بسیار به یکدیگر شبیه می‌شوند و در نتیجه میزان یکپارچگی آنها و امتداد این مسیر و وحدت و یگانگی آنان بیشتر خواهد شد (واترز، ۱۳۷۹)، (۶۱).

جهانی شدن و کشورهای اسلامی

ابعاد و ویژگی‌های گوناگون جهانی شدن - که بدان‌ها اشاره شد - کشورهای اسلامی را نیز در بر می‌گیرد و آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از آنجا که بیشتر کشورهای اسلامی، در جهان در حال توسعه و یا توسعه نیافته قرار دارند، تأثیر جهانی شدن، می‌تواند برای آنها به مراتب سنگین‌تر از دیگر مناطق جهان باشد. در حالی که ارزش‌ها و معیارهای جهانی شدن، صرفاً از مبانی لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی مبتنی بر مدرنیته تغذیه می‌شود، اغلب کشورهای جهان اسلام در مرحله‌ی پیشامدرن یا همان سنتی به سر می‌برند. لذا تأثیرگذاری آنها بر جهان مدرن، در فرایند جهانی شدن بسیار ناچیز خواهد بود. هرچند که در فضای متکثر و چند صدایی جهانی شدن، ارزش‌ها و معیارهای جامعه‌ی سنتی هم قادر خواهند بود از فرصت‌ها و امکانات رسانه‌ای و ارتباطی برای تبلیغ خود استفاده کنند، اما تأثیرگذاری آنها قطعی و جدی به نظر نمی‌رسد.

در شرایط امروز و به دلیل آن که دنیای اسلام به جای داشتن فرهنگی مولد، دارای فرهنگی مصرف‌کننده است، به طور کلی، مسلمانان تحت تأثیرات نامطلوب روند جهانی شدن قرار دارند. با توجه به سرعت گنج‌کننده و نیز همه‌جانبه‌ی آن، به گونه‌ای که روند آن به طور عمده تنها تکنولوژیک و اقتصادی نیست، بلکه به‌طور کلی دیدگاه جهان غرب، یعنی فلسفه‌ی پوزیتیویستی آن، زندگی و پارادایم‌های مادی و ایدئولوژی سکولار مربوط به آن را به سایر جهان‌اشاعه می‌دهد. از این رو کشورهای دیگر با خرید فناوری غربی به سختی می‌توانند از مفروضات بنیادینی که این فناوری بر اساس آن شکل گرفته است، یعنی دیدگاه جهانی ماتریالیستی، پوزیتیویستی و سکولاریستی - که نهادهای علمی غرب را طی قرن نوزدهم مورد تهاجم قرارداد - اجتناب ورزند (آکوچکیان، ۱۳۸۲)، (۴۴۲).

از ویژگی‌های جهانی شدن کنونی، این است که این روند، در شرایطی اتفاق می‌افتد که پیشرفت‌های ما در کنترل تمدن غربی و غیر دینی است و در نتیجه فرهنگ غربی و به عبارتی فرهنگ ضد دینی نیز در حال گسترش است. در گذشته، هرگاه مسأله‌ی بهره‌مندی و نفوذ متقابل فرهنگی پیش می‌آمد، هر دو طرف در موضع متعادل‌تری نسبت به یکدیگر بودند؛ اما امروزه، تا جایی که به مذهب مربوط می‌شود، جهان توسعه یافته و جهان در حال توسعه به دو حوزه‌ی متفاوت تعلق دارند. جهان در حال توسعه مذهبی باقی مانده است، در حالی که جهان توسعه یافته به طور وسیعی غیر مذهبی شده است. بنابراین، چالشی که مسلمانان با آن روبرو هستند، این است که موج فعلی جهانی شدن بی‌نهایت سریع، کلی و غیر مذهبی است (آکوچکیان، ۱۳۸۲)، (۴۴۶).

جهانی شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد برخی آموزه‌ها را به همراه دارد که عمدتاً در تعارض با ارزش‌ها و باورهای اسلامی است، این تعارض، به‌خصوص در رویکردی که جهانی شدن را مترادف با غربی شدن یا غربی سازی تفسیر می‌کند، از وضوح بیشتری برخوردار است. به هر حال حتی در تفسیر خوش بینانه از جهانی شدن که آن را به عنوان یک پروسه طبیعی می‌داند، باز هم نوعی تعارض فرهنگی و ارزشی میان جهانی شدن و ارزش‌ها و باورهای جهان اسلام مشاهده می‌شود. این تعارض، ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه‌ی مدرن است که در فرایند جهانی شدن توسعه می‌یابد. Giddens، این نکته را چنین بیان می‌کند:

«در جامعه‌ی رهایی یافته از قید و بند زندگی سنتی، چگونه باید زندگی کرد؟ لزوماً پای مسائل و پرسش‌های دیگری به میان کشیده می‌شود که از سنخ پرسش‌های اخلاقی و وجودی است. مباحث مرتبط با سیاست زندگی را باید هموارکننده‌ی راه بازگشت پرسش‌های سرکوب شده دانست. این گونه مباحث در عمل خواهان اخلاقی کردن زندگی اجتماعی و نوسازی حساسیت‌ها نسبت به پرسش‌هایی هستند که نهادهای دوران تجدد به انحلال آنها کمر بسته بودند». (گیدنز، (۱۳۷۸)، (۱۴۳)

بنا به گفته‌ی Giddens، «سیاست زندگی، به مفهوم سیاست تصمیم‌گیری‌های مرتبط با زندگی است. این تصمیم‌گیری‌ها کدام‌اند؟ و چگونه باید آنها را به صورت مفاهیم درآوریم؟ بالطبع پاسخ عصر جهانی شدن به این پرسش‌ها و نظایر آن بر پیش فرض‌های ارزشی، اخلاقی و حداقل فرهنگی استوار است که احتمالاً با باورهای اسلامی و نظام ارزشی کشورهای اسلامی در تعارض است» (گیدنز، (۱۳۷۸)، (۱۵۲).

جهانی شدن حتی در هویت شخصی افراد دگرگونی ایجاد کرده است، به گونه‌ای که این تغییرات آن چنان وسیع و گسترده است که وجوه بسیاری از زندگی خصوصی افراد نیز دچار تحول می‌گردد. به بیان روشن‌تر، سطح و ابعاد فاصله‌گیری‌های زمانی-فضایی دوران تجدد کنونی، چنان گسترش یافته که برای نخستین بار در تاریخ بشریت، خود و جامعه در محیط جهانی با یکدیگر به تعامل می‌پردازند.

پاسخ کشورهای اسلامی، در واکنش به این چالش‌های فرهنگی و هویتی برآمده از جهانی شدن را نمی‌توان در یک طبقه‌بندی مورد اجماع نظر مطرح کرد. ضرورت صورت‌بندی جدیدی از فرهنگ و باورهای دینی، با توجه به تحولات جدید، به‌ویژه در فرایند جهانی شدن، مورد اتفاق همگان است؛ اما تاکنون پاسخ قطعی و نهایی که قابل قبول جهان اسلام باشد، به این پرسش‌ها داده نشده است.

دکتر «سید حسن نصر» در این مورد معتقد است که: کشورهای اسلامی سخت برای صنعتی شدن تلاش می‌کنند، بدون آن که پیامدهای صنعتی شدن را از بعد فرهنگی و مذهبی مورد توجه قرار دهند. این پرسش‌ها، ضرورت صورت‌بندی جدید تلقی

اسلامی از تکنولوژی و فرهنگ غرب را مطرح می‌کند، اما متأسفانه بخش اعظم جهان اسلام، هنوز فاقد دانش و درک عمیق از غرب است. درحالی که عمیقاً از انواع آراء، اندیشه‌ها و محصولات و مظاهر تمدن غرب، از اتومبیل گرفته تا کامپیوتر و سینما و تا ادبیات و آرای فلسفی، سیاسی و اقتصادی تأثیر پذیرفته اند. امواج آراء و ارزش‌های غربی، همچنان بی‌وقفه از طریق رسانه‌های جمعی و سایر طرق انتقال اطلاعات، به طرف جهان اسلام سرازیر است. اما آنچه لازم و موجود نیست، اطلاع درباره‌ی غرب و درک روشن از ریشه‌های فکری و فرهنگی غرب از نقطه نظر اسلامی است و تنها چنین معرفتی می‌تواند ابزارهای ضروری مواجهه و مقابله با معارضه‌های غرب جدید و تدارک پاسخ اسلامی بدان را در اختیار مسلمانان قرار دهد (نصر، ۱۳۷۶)، (۱۰۸).

تعارض برآمده از فرایند جهانی‌شدن با هویت اسلامی را می‌توان چنین تلخیص کرد، که در جوامع اسلامی، باورهای دینی و نظم ارزشی اسلام، بخش مهمی از هویت مسلمانان را شکل می‌دهد. این هویت، خواه ناخواه در درون مرزهای اعتقادی و دینی تعریف می‌گردد و نوعی مرزبندی بین خودی و بیگانه را مطرح می‌کند. تفاسیر و قرائت‌های مختلف از اسلام در این زمینه، دارای تفاوت‌های جدی است، اما این تفاوت‌ها، تنها خود را در پیرنگ یا کم‌رنگ شدن مرز خودی و بیگانه نشان می‌دهند، هرچند در اصل این که دین و باورهای اسلامی بخشی از هویت جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهند، تا حدودی اجماع نظر وجود دارد. با پذیرش این نکته هر چند تفسیر پلورالیستی مطلق از اسلام را اتخاذ کنیم، باز هم نوعی تعارض با هویت مطرح در فرایند جهانی شدن و زدودن مرزهای اعتقادی و مذهبی، که جوامع را به خودی و بیگانه تقسیم می‌نماید، مشاهده می‌شود. زیرا افراد ملتزم به قوانین و تعالیم اسلامی، مسلمانند و این اعتقاد را بخشی مهم از هویتشان تلقی می‌کنند، در حالی که جوامع غیردینی چنین نیستند و بنابراین در زمره‌ی بیگانه محسوب می‌شوند. (سجادی، ۱۳۸۳)، (۲۴۲)

تأثیرات جهانی شدن بر کشورهای جهان اسلام

پیدایش مسائل جدید و پدیده‌های معاصر، در عرصه‌ی فرهنگی جهان امروز ناخواسته تأثیر خود را بر جهان اسلام گذاشته و می‌گذارد. از جمله‌ی این مسائل، جهانی شدن و گسترده‌گی دامنه‌ی فعالیت سازمان‌های غیردولتی (NGO)، انفجار اطلاعات و حاکمیت جهانی شبکه‌های اینترنت و ... است. تهاجم فرهنگی جهان غرب بر ضد اسلام، به‌ویژه حادثه‌ی یازده سپتامبر، و همچنین پیدایش جریان‌های منحرف و خطرناکی که نام اسلام را بر خود نهاده‌اند، از جمله چالش‌هایی است که در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده‌ایم. شرایط پیچیده‌ای که مناطق حساس جهان اسلام، طی سال‌های گذشته با آن مواجه شده است و همچنین روابط مسلمانان و جهان غرب، اثر

قابل توجه جهان غرب بر مسائل فرهنگی و سیاسی مسلمانان، مانند طرح خاورمیانه بزرگ و طرح‌های دیگر مربوط به فلسطین، از جمله مسائلی است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.

از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای اسلامی، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ مردم مسلمان است. فرهنگی که با فرایند جهانی شدن، دستخوش تغییرات قابل توجهی قرار گرفته و بیم آن می‌رود این تأثیر بر تمام ابعاد فرهنگی جامعه سایه افکند. یکی از نمادها و جلوه‌های فرهنگی در کشورهای اسلامی، مسأله‌ی پوشش افراد و به‌ویژه پوشش و حجاب زنان است. به نظر می‌رسد طی دهه‌های اخیر و هم‌زمان با گسترش بحث جهانی‌شدن، این مسأله در کشورهای اسلامی قدری رنگ باخته و حساسیت‌های گذشته نسبت به آن وجود ندارد.

راهکارهای مقابله با پدیده‌ی جهانی شدن

با توجه به مطالبی که گفته شد، راه‌حل‌ها و راهبردهایی برای برخورد با پدیده‌ی جهانی‌شدن، به منظور حفظ فرهنگ و هویت اسلامی، پیشنهاد می‌شود:

الف) احیاء و تقویت فرهنگ والای اسلامی

به نظر می‌رسد جهان اسلام برای مقاومت در برابر پیامدهای جهانی شدن، بیش از هر چیز، باید به اصول و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی خود تکیه کرده و همان‌گونه که در طول چندین قرن گذشته این اصول و ارزش‌ها، رمز جاودانگی و پویایی تمدن اسلامی را فراهم آورده است، در شرایط حساس کنونی نیز، به منظور احیا و تقویت فرهنگ والای اسلامی، سرمایه‌گذاری بیشتر و جدی‌تری روی آن‌ها صورت گیرد. تهاجم فرهنگی وقتی می‌تواند مؤثر واقع شود که افراد از فرهنگ خودی، بیگانه و بی‌اطلاع باشند، یا فرهنگ ملی خود را نفی کنند؛ یک ظرف زمانی که محتوایی دارد، دیگر جایی برای محتوای جدید ندارد، مگر آن‌که محتوای آن را از او بگیریم و چیز دیگری را جایگزین آن کنیم. اگر ملتی با فرهنگ خودش آشنا نباشد، با هر فرهنگی که به او عرضه شود، ارضا می‌گردد. اما اگر ملتی دارای فرهنگ باشد و به آن علاقه و آشنایی داشته باشد، تهاجم فرهنگی به هیچ وجه نمی‌تواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد. بنابراین، کار اساسی آن است که هر ملتی با فرهنگ خود آشنا باشد و نسبت به آن شناخت کامل داشته باشد.

مرحله بعد از آشنایی و شناخت، کاربردی و عملی کردن این فرهنگ، و راهکارهای پیاده‌سازی آن در جامعه است. جامعه محل بروز و نمود فرهنگ است. اندیشمندان مسلمان باید مؤلفه‌های مختلف فرهنگ کشور خود را شناسایی، معرفی و به‌خصوص برای نسل جوان تفهیم و راهکارهای اجرایی‌شدن ارزش‌ها را در جامعه مشخص کنند (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

ب) کنش فعال در فرآیند جهانی شدن

در جهان جهانی شده و عصر اطلاعات و به بیان «Castells»، در جامعه‌ی شبکه‌ای، ما ناگزیر از تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و حوزه‌های مختلف معرفتی هستیم. جهانی شدن هم فرصت است و هم تهدید؛ و کشورهای اسلامی نباید به خاطر ترس از تهدیدهای جهانی شدن، از فرصت‌های آن - که نیاز ضروری همه‌ی کشورها برای رسیدن به توسعه است - چشم‌پوشی کنند. از جمله لوازم ضروری برای ورود فعال و قدرتمند در صحنه‌ی جهانی، مجهز شدن جوامع اسلامی به ابزارهای نوین ارتباطی و ماهواره‌ای است، و لذا دستیابی به این تکنولوژی‌ها برای افزایش ارتباط و تأثیرگذاری مؤثر بر افکار عمومی، ضروری به نظر می‌رسد.

ج) هم‌گرایی و همکاری بیشتر جوامع اسلامی با یکدیگر

سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی که اغلب کشورهای اسلامی از این نعمت برخوردارند، یکی از راه‌های همکاری در جوامع مسلمان است، که این امر سرانجام تحرکی در رشد شوراهای مسلمان به وجود خواهد آورد. همکاری بین مسلمانان، مسلماً به توسعه‌ی تکنولوژی‌های نوین و گسترش آنها کمک خواهد کرد. مسلمانان باید نهادهای مشترک فراملی را در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی تأسیس نمایند، تا در برابر فشارهای غرب و آمریکا توان ایستادگی داشته باشند و در عرصه‌ی جهانی نقش فعال‌تری را ایفا کنند.

د) تأکید و برجسته نمودن مشترکات فرهنگی کشورهای اسلامی

برجسته نمودن مشترکات فرهنگی، به هم‌گرایی کشورهای اسلامی کمک شایان توجهی خواهد نمود. این امر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مسئولان، در جهت همکاری بیشتر با کشورهای اسلامی، اثر مثبت خواهد گذاشت. این امر اگر به‌طور کارساز پیاده شود، منجر به، به وجود آمدن فرهنگ اسلامی قدرتمند در سطح جهانی می‌شود، که می‌تواند تهاجمات فرهنگی غرب را خنثی نماید؛ و به جهانی شدن فرهنگ اسلامی و گسترش آن کمک کند. تأکید بر مشترکات فرهنگی و ارزش‌های اسلامی، همچنین در حل چالش اساسی و بسیار مهم هویت، در جهان اسلام بسیار مؤثر است.

نتیجه‌گیری

هم‌گرایی در چارچوب فرهنگ علوم سیاسی، به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن، جوامع از خواست و قدرت هدایت مستقل سیاست‌های عمده و اساسی خود چشم‌می‌پوشند و سعی می‌کنند به تصمیم‌های مشترک و هماهنگ دست یابند و تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی تازه‌ای واگذار کنند.

بنابراین هم‌گرایی، پدیده‌ای اختیاری بین چند کشور همسایه و یا کشورهای متمایل به همکاری است، که به صورت اختیاری و داوطلبانه و بر اساس اراده شکل می‌گیرد. در جهانی که همه‌ی جوامع و دولت‌ها و پدیده‌های موجود در آنها از نوعی وابستگی برخوردار هستند و در برابر حوادث و جریان‌های ماورای مرزها بسیار آسیب‌پذیر می‌نمایند، سبب نوعی ثبات و اطمینان خاطر می‌شود. در جهان اسلام نیز هم‌گرایی همواره مورد توجه بوده و در محافل و مجالس مختلف، به این مهم اشاره و تأکید شده است؛ هر چند مبانی نظری منسجمی، که مورد پذیرش تمام کشورهای اسلامی باشد، حداقل تاکنون ارائه نشده است.

امروزه یکی از مهمترین ضعف‌های مسلمانان، نداشتن وحدت سیاسی و همبستگی با یکدیگر است. دلایل مختلفی را برای چنین وضعیتی می‌توان برشمرد. از جمله این‌که، بسیاری از دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی، بر این باورند که با توجه به وضعیت اقتصادی، تکنولوژی و مهم‌تر از همه، قدرت نظامی غرب، منافع آنها در ارتباط با کشورهای غربی بهتر تامین می‌شود. از سوی دیگر، بی‌ثباتی سیاسی و مشکل جنگ‌های داخلی و تهدیدهای منطقه‌ای در برخی از کشورها، احساس ناامنی را در آنها افزایش داده است؛ لذا این کشورها برای حفظ موقعیت خود به غرب متوسل شده‌اند. به گونه‌ای که بعضاً برای تأمین غذا، سلاح و حتی امنیت خود، به دولت‌های غربی وابسته هستند؛ و این در حالی است که وابستگی نظامی و اقتصادی، قطعاً وابستگی سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

منابع و مآخذ:

۱. اخوان زنجانی، داریوش. (۱۳۸۱)، *جهانی شدن و سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. اینتری لی گیتز، مایکل. (۱۳۸۴)، *جهانی شدن اقتصاد؛ هزینه‌ها و فایده‌ها*، ترجمه‌ی حسین علی‌پور، راهبرد، شماره ۳۶.
۳. آکوچکیان، عبدالحمید. (۱۳۸۲)، *جهانی شدن اسلام*، مجموعه مقالات جهانی شدن و دین، دفتر اول، دبیرخانه‌ی دین پژوهان کشور.
۴. بلیس، جان. (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین*، جلد ۱، تهران: نشر ابرار معاصر.
۵. پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۰)، *ابعاد جهانی شدن*، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی بهار.
۶. توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱)، *تفسیر فرهنگی جهانی شدن*، فصل‌نامه‌ی فرهنگ عمومی، شماره‌ی ۳۱.

۷. خانیکی، هادی. (۱۳۸۲)، جهانی شدن؛ چشم اندازهای نوین آموزش و جامعه پذیری، مجموعه مقالات جهانی شدن، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی سازمان آموزش و پرورش تهران.
۸. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۳)، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. سریع القلم، محمود. (۱۳۸۰)، میزگرد جهانی شدن؛ ابعاد و پیامدها، فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی، شماره ۱۰.
۱۰. سعیدی، رحمان. (۱۳۸۳)، دیدگاه‌های علمی درباره‌ی جهانی سازی اقتصادی، انقلاب ارتباطات و تأثیر متقابل آنها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۰۸-۲۰۷.
۱۱. سعیدی، رحمان. (۱۳۸۷)، جهانی شدن و مهندسی فرهنگی، مجله‌ی دانشگاه اسلامی، شماره‌ی ۱.
۱۲. سلیمی، حسین. (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی شدن، تهران: سمت.
۱۳. عاملی، سعیدرضا. (۱۳۸۲)، دوجانبی شدن و جامعه‌ی جهانی اضطراب، فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۱.
۱۴. غفوری، محمد. (۱۳۸۳)، سرشت جهانی شدن؛ زمینه‌ها و چالش‌های آن، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۰۸-۲۰۷.
۱۵. قریب، حسین (۱۳۸۰)، جهانی شدن و چالش‌های امنیتی ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۶۸-۱۶۷.
۱۶. قزلسفلی، محمد تقی. (۱۳۷۹)، جهانی شدن؛ رویارویی یا همزیستی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۵۶-۱۵۵.
۱۷. گروه نویسندگان (۱۳۸۲)، بازشناسی لیبرالیسم و جهانی شدن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۸. گل محمدی، احمد. (۱۳۸۳)، جهانی شدن؛ فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
۱۹. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۲۰. ملاقدمی، علیرضا. (۱۳۸۸)، جهانی شدن و کنش فعال جهان سوم، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره‌ی ۱.

۲۱. میرحیدر، دره و حیدری فر، محمد رئوف (۱۳۸۵)، *تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن*، فصل‌نامه‌ی ژئوپلیتیک، شماره‌ی ۲.
۲۲. نش، کت. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
۲۳. نصر، سیدحسین. (۱۳۷۶)، «جوان مسلمان و دنیای متجدد»، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
۲۴. نهاوندیان، محمد (۱۳۸۵)، *ما و جهانی شدن؛ پیش‌طرح شناخت و سیاستگذاری*، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
۲۵. واترز، مالکوم. (۱۳۷۹)، *جهانی شدن*، ترجمه‌ی اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
۲۶. هلد، دیوید و مک‌گرو، آنتونی. (۱۳۸۲)، *جهانی شدن و مخالفان*، ترجمه‌ی مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. هنسون، جری. (۱۳۷۳)، *تکنولوژی‌های جدید ارتباطی*، ترجمه‌ی داود حیدری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.